

بررسی مفهومی قانون بیمه بیکاری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۱۲ حسین بحرینی یزدی*

چکیده

موضوع‌شناسی و درک صحیح مفاهیم مطرح‌شده در علوم انسانی، از جمله حقوق، قدم مهمی برای استنباط احکام فقهی مربوط به آن مفاهیم است. بسیاری از مفاهیم نوین هیچ ردپایی در سنت فقه ندارند. از نظر این نوشتار بهترین رویکرد به این مفاهیم این است که به یافتن مشابهات یا مفاهیم نزدیک آنها اقدام گردد تا اینکه به صورت کلی و به صرف عدم مخالفت با شریعت تلقی به قبول شوند. در موضوع بیمه بیکاری نزدیک‌ترین مفهوم و جایگزین از لحاظ کارکردی و هدف، مالیات حمایتی است.

واژگان کلیدی: حقوق، فقه، بیمه، بیمه بیکاری

مقدمه

با انقلاب اسلامی در ایران، رویکردها به مسائل و مشکلات اجتماعی تغییرات گسترده‌ای یافت. انقلاب اسلامی پرچم‌دار ایجاد یک تمدن نوین در برابر تمدن غرب و شرق است. از این رو باید برای حل مشکلات و مسائل اجتماعی خود به دنبال کشف روش و مفاهیم مورد نیاز خود برای ارائه نظریه‌ها و راهکارهای عملی مختص به خود در فضای اجتماعی خویش باشد. در این بین سهم دانش فقه به عنوان معرفت اداره‌کننده جامعه اسلامی بسیار مهم است. قوانین و حقوق کشور اسلامی ما باید مبتنی بر فقه نوشته شود. از طرف دیگر کشور ما به عنوان پذیرنده علوم انسانی مورد تأثیر (بلکه تهاجم) مفاهیم و نظریات آن قرار گرفته؛ به خصوص علم اقتصاد متعارف که مبتنی بر نظام بازار آزاد و رقابت بخش خصوصی است و در مغرب زمین که محل تولد آن است موفقیت‌های زیادی از جهت افزایش تولید و رفاه ناشی از مصرف انبوه داشته است. این علم بر افکار عامه مردم و نخبگان و سیاستمداران و از جمله درک فقها تأثیرات فراوانی گذاشته است. شاید بتوان ادعا کرد که تا قبل از ورود گسترده مفاهیم جدید در عرصه آموزش و اجتماع، مفاهیم فقهی با معنای اصلی خود درک می‌شد. برای مثال درکی که امروزه از مفهوم «بازار» وجود دارد عبارت است از Market نه سوق اسلامی. چه بسا دانش آموخته فقه و حقوق اسلامی از واژه مشترک لفظی «بازار»، مفهوم Market را بگیرد و با آن، روایاتی که با مفهوم «بازار اسلامی» سروکار داشته‌اند، به اشتباه ادراک کند. این، یکی از خطرات و معضلات جدی جوامع اسلامی است که در معرض التقاط مفاهیم قرار دارند؛ از این رو موضوع شناسی و مفهوم شناسی واژگان مختلف بسیار با اهمیت است. (ر.ک: ایمان، ۱۳۹۴، ف ۵) باید در ابتدا به دنبال نزدیک‌ترین مفاهیم روایات و فقه سنتی به مفاهیم نوین علم اقتصاد و علوم انسانی دیگر که در جامعه ما به صورت جریان اصلی علم درآمده‌اند بر افکار عامه تأثیر گذاشته‌اند بود.^۱

۱. به مکتب اقتصادی و جریان علمی که برای مدتی تدریس و بالتبع بر اساس آن سیاست‌گذاری می‌شود، جریان اصلی (Main Stream) گفته می‌شود. جریان اصلی همان جریان تعلیمی است که به افراد اجتماع و به خصوص

در این مقاله، به مفهوم بیمه بیکاری از منظر فقه، حقوق و اقتصاد، نگریسته و به صورت مختصر روابط این سه دانش را در کاربرد این مفهوم با یکدیگر بیان شده است. لذا آنچه در این تحقیق مورد نظر قرار می گیرد بررسی اجمالی اقتصادی، فقهی و حقوقی در مورد مفهوم و قانون بیمه بیکاری است. به عبارت دیگر، در موضوع این تحقیق مفهوم بیمه بیکاری وجود دارد که در متن این نوشته از سه منظر علم اقتصاد [سرمایه‌داری]، دانش فقه و دانش حقوق در مورد این مفهوم و اجزاء آن یعنی بیکاری و بیمه به بررسی پرداخته و در نهایت ارتباط هر کدام از سه جنبه معرفت را با یکدیگر بیان می‌شود.

۱. مفهوم بیمه بیکاری

۱.۱. مفهوم بیمه بیکاری در علم اقتصاد

کار در اقتصاد سرمایه‌داری در کنار استخدام ابزار و سرمایه، برای افزایش تولید کالا و خدمات و به عبارتی افزایش درآمد و ثروتی که بتوانند نیازهای متنوع و خصوصاً نوین جامعه بشری متمدن و مدرن را تأمین نماید بسیار مورد توجه است. آدام اسمیت^۱ در کتاب ثروت ملل^۲ با ارائه مفهوم تقسیم کار و تخصصی شدن تولید کالاها و خدمات به گسترش و پیدایش بازارهای متعدد، متنوع و جدید در اقتصاد کمک کرد (Smith, ۲۰۰۵, b.۱, ch.۱). نیروی کار با تمرکز بر یک نوع تولید با ابزاری پیشرفته و آموزش لازم برای تولید، می‌تواند چندین برابر نیروی کار در سایر نظام‌ها مانند فئودالیسم یا مرکانتیلیسم، به خلق ثروت و درآمد یعنی تولید کالا و خدمات و در نتیجه افزایش رفاه ناشی از مصرف همین تولید انبوه بیانجامد. از طرف

نخبگان علمی و در نتیجه سیاستی جامعه آموزش داده می‌شود. این جریان در برابر ایراد انتقادات، محکم است و نیازمند روش مناسب برای نقد است (ر.ک: ۲۰۱۰، Longman Dictionary of Contemporary English).

۱. Adam Smith (۱۷۹۰ - ۱۷۲۳)

۲. An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations (۱۷۷۶)

دیگر، درآمد نیروی کار صرف تقاضا و خرید همین محصولات می‌شود و چرخه اقتصاد به گردش درمی‌آید. از این رو مفهوم کار و بیکاری در علم اقتصاد سرمایه‌داری بسیار مورد توجه قرار دارد (ماندل، ۱۳۵۹: ف ۱).

نظام و علم اقتصاد لیبرال سرمایه‌داری مدعی است که دائماً در مسیر رشد تولید در بلندمدت قرار دارد و به همه افراد جامعه خویش این وعده را می‌دهد که منافع آنها از طریق عواید ناشی از کار و سرمایه در بلندمدت تأمین شده و رفاه ایشان حداکثر می‌گردد (بار، ۱۳۶۷: ۴۲ و ۱۱۷).

بحران‌های متناوب نظام بازار منجر شد تا جان مینارد کینز^۱ در تحقیق خود یعنی کتاب نظریه عمومی، پول، بهره، اشتغال^۲ به سه نوع بیکاری ناشی از نوسانات تجاری، ساختاری و ارادی اشاره کند (کینز، ۱۳۴۷: فصل ۲). برای وی تمرکز بر بلندمدت چندان جذاب نیست و مفهوم بلندمدت را یک مفهوم واقعی نمی‌داند؛ زیرا به قول خودش همه ما در بلندمدت مرده‌ایم. وی بر کوتاه‌مدت در اقتصاد تمرکز دارد. این نکته در نظام سرمایه‌داری تجربه شده است که بنا بر هر دلیلی که فعلاً مورد بررسی این تحقیق نیست، در کوتاه‌مدت، نظام اقتصادی با نوسانات پی‌درپی رونق و رکود یا به عبارت دیگر چرخه‌های تجاری مواجه است. غالباً در دوره رکود به خاطر کاهش تقاضا و به فروش نرفتن محصولات در بازارهای مختلف ممکن است در برخی یا همه صنایع و بازارها با اخراج کارگران و بیکاری آنها همراه باشد. این نوع بیکاری با اعمال سیاست‌های صحیح مالی و احیاناً پولی درمان می‌شود.

در مورد بیکاری ساختاری زمانی این پدیده رخ می‌دهد که تغییرات فناورانه و هدفمندی در نوع استخدام سرمایه و ابزار در اقتصاد پیش‌آید از این رو ظرفیت پذیرش نیروی کار کاهش می‌یابد؛ چراکه نیازی به تعداد کارگر قبلی در یک یا چند صنعت که تغییرات اساسی سرمایه‌ای و ابزاری یافته‌اند نیست.

۱. John Maynard Keynes (۱۸۸۳، ۱۹۴۶)

۲. The General Theory of Employment, Interest and Money (۱۹۳۶)

در مورد بیکاری ارادی ممکن است که نیروی کار به خاطر اعتراض به نوع کار خود یا مقدار دستمزدی که دریافت می کند یا به اندیشه یافتن شغل در بازاری دیگر، دست از کار در یک صنعت و بازار بکشد و بیکار شود (همان).

مفهومی از بیکاری که مورد توجه این تحقیق است، دو مفهوم نخست است که غالباً نیروی کار در بیکار شدن خود مقصر نیست و ناخواسته به این گرفتاری مبتلا شده است. غالباً درآمد افراد جامعه در اقتصاد بازار، صرفاً از کار کردن برای دیگران است و بیشتر افراد فاقد هرگونه درآمد از سرمایه یا ثروت هستند. اگر به هنگام بیکاری اقدامی نشود، مشکلات فردی و اجتماعی فراوانی برای ایشان رخ می دهد.

برای حل مشکل فوق و مشکلات مشابه، علاوه بر مباحث علم اقتصاد در مورد سیاست اقتصادی، مفهوم و نهاد بیمه ابداع شد. در نظام سرمایه داری بنا بر این است که همه امور اقتصادی که در نهایت به تأمین معاش مردم و افزایش رفاه ایشان منجر می شود، به دست خود مردم در بازارهای گوناگون سامان گیرد، دولت ها کمترین دخالت را در اقتصاد صورت دهند و سلاقی و خواسته های خود را به مردم و نظام بازار تحمیل نکنند. یک سؤال مطرح می شود که بالاخره نظام سرمایه داری با نوسانات ناخواسته مطرح شده در بالا در سطح نهادی چگونه برخورد می کند.

گفته شد که اگر در نظام سرمایه داری افراد کار یا سرمایه خود را از دست دهند، به معنای آن است که دیگر درآمدی ندارند؛ در نتیجه مصرف آنها تحت شعاع قرار می گیرد و به تبع آن رفاه ایشان به شدت کاهش می یابد و این خلاف وعده ای است که نظام سرمایه داری به همه مردم داده است. بیمه ها و صندوق ها نقطه مقابل دخالت دولت ها برای رفع مشکلات این نوسان ها هستند؛ به این معنا که برای جلوگیری از ورود دولت به عرصه بازار و مالیات ستانی به منظور رسیدگی به افرادی که کار یا سرمایه خود را از دست داده اند، پیشنهاد می دهند که افراد، هنگامی که توانایی بر کار دارند و شغلی یافته اند، مقداری از درآمد خود را در جایی سرمایه گذاری کنند تا اگر

به صورت ناخواسته بیکار شدند، از منافع آن سرمایه‌گذاری بهره‌مند گردند (حرکت از کار به سرمایه) یا این مقدار از درآمد خود را به قشر بیکار بدهند، با این شرط که جامعه تضمین کند که اگر روزی فرد کارگر بیکار شد، از محل درآمد سایر نیروی کار جامعه به او پرداختی صورت گیرد. در این صورت خود مردم و بازارها برای روز مبدا یک ساختار و نهاد اجتماعی مدرن (فردگرایانه و عقلانی) بنا نهاده‌اند.

در نهایت می‌توان گفت که بیمه‌های بیکاری به عنوان تثبیت‌کننده تقاضا می‌توانند از خروج بیکاران از صف تقاضاکنندگان جلوگیری کنند و رکود اقتصادی را کنترل کنند. البته تکرار می‌شود که این یک بحث نهادی است و نافی نقش دولت در اعمال سیاست‌های صحیح پولی و مالی برای حل معضلات اقتصادی جامعه یعنی بیکاری (رکود) و تورم نیست.

در نظام لیبرال سرمایه‌داری، صندوق‌ها و بیمه‌های تأمینی غالباً به فکر تأمین سود هستند؛ در نتیجه از مخاطرات اخلاقی و کژگزینی واهمه دارند (The New Palgrave Dictionary of Economics, ۲۰۱۸: p. ۱۴۰۳۶).

نتیجه مطالب فوق این است که مفهوم بیکاری و بیمه به معنای فوق، پس از پیدایش نظام اقتصاد بازار آزاد به وجود آمده و دارای هیچ سابقه‌ای در سایر نظام‌های اقتصادی و اجتماعی نبودند؛ در واقع از ابداعات نظام سرمایه‌داری است.

۱.۲. مفهوم بیمه بیکاری در دانش فقه

شاید بتوان به راحتی ادعا کرد که تا قبل از قرن اخیر (زمانه ورود مفاهیم و نظریات اقتصاد سرمایه‌داری به کشور ما) فقه به مفهوم بیکاری به معنای فوق چندان اشاره‌ای نداشته است. آنچه از واژه مشترک لفظی کار و بیکاری تا این زمان در فقه مورد توجه قرار گرفته، دارای دو جنبه است: نخست، جنبه فردی؛ که شامل مباحث ارزشی و ناهنجاری اخلاقی ترک کار و فعالیت (ناشی از مشکلات اقتصادی یا روحیات فردی) به منظور مشغول کردن نفس یا برای تأمین معاش خانواده

است. مفهوم کار در اینجا به معنای خلق ارزش اضافی نیست، بلکه به معنای یک فعالیت اجتماعی به منظور کنترل کننده نفس، استغنا و بی نیازی برای تأمین معاش خود و سایر افرادی است که واجب النفقه فرد حساب می شود (ر.ک: میزان الحکمه، روایات اجتناب الکسل و فضل العمل). به عبارت دیگر می توان گفت که سخن از کار یا بیکاری در منابع اسلامی و فقه برای رسیدن به نتیجه تولید، رفاه و مصرف نیست. دوم، جنبه اجتماعی: آنچه از میان کلمات فقها می توان یافت، این است که پرداختن به برخی از کارها و مشاغل برای برپاداشتن و حفظ نظام جامعه اسلامی به اندازه کفایت لازم است (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۱۳). این جنبه نیز مستقیماً و مستقلاً به صرف بحث تولیدی و رفاه اشاره نمی کند، هر چند می توان دایره حفظ نظام اسلامی را آن قدر گسترده گرفت که به جنبه اقتصادی نیز معطوف شود. غلبه مباحث سیاسی اسلامی، گسترش شریعت و عدالت بر همه جنبه های دیگر اجتماعی و از جمله اقتصاد و البته محدود بودن دایره نظام اقتصاد قدم، منجر شده بود تا فقها به مفهوم کلی حفظ نظام بسنده نموده و در آثار خود از جنبه ها و اطراف آن بحث نکنند (برای بررسی مفهوم حفظ نظام ر.ک: باقی زاده و امیدی فر، ۱۳۹۳: ۱۷۰-۲۰۰).

این تفاوت دیدگاه در کل، به جهان شناسی و انسان شناسی اسلامی بازمی گردد که تمرکز اصلی آن بر انحصار خلق ثروت نیست، بلکه تمرکز اساسی فقه بر روی مفهوم عدالت اقتصادی و رفع فقر است (ر.ک: صدر، ۱۴۱۷ق: ۳۵۹) نه تولید؛ حتی تولید نیز در سایه توزیع و عدالت مورد بررسی قرار می گیرد. رفع فقر چه به صورت تکافل اجتماعی که وظیفه مسلمانان است چه تأمین اجتماعی که وظیفه حاکمیت اسلامی است، از موضوعات محوری مسائل فقه به حساب می آید. اگر بیکاری، منجر به فقر اقتصادی فرد و خانواده او شود، بر عهده مسلمانان و حاکمیت اسلامی است که به او رسیدگی کنند. با فرض اینکه فعلاً درباره پذیرش یا رد اساس نظام سرمایه داری و کلیت فعل و انفعال های آن توسط فقه بحثی مطرح نشود و فرض کنیم که فقه با

دیدگاه مثبتی به آن می‌نگرد، اقدام فرد در بازارهای مختلف برای انعقاد قرارداد تأمینی با نهاد بیمه نافی بحث تکافل اجتماعی و تأمین اجتماعی در فقه اسلامی نیست. به عبارت دیگر سؤال اساسی این است که آیا حاکمیت می‌تواند برای اینکه خود را از زیر بار تأمین اجتماعی بیرون ببرد، فرد را الزام نماید که خود را بیمه کند؟ اگر فرد خود را بیمه نکرد، آیا حاکمیت می‌تواند هنگام حوادثی همچون بیکاری یا ضرر به سرمایه که منجر به فقر و عدم توانایی اداره زندگی شود، خود را کنار کشد و وظیفه تأمینی خود را انجام ندهد؟ پاسخ فقهی به این سؤال قطعاً منفی است (همان: ۶۵۹). گردش اقتصاد بلکه اجتماع در نظام لیبرالیستی بر عهده بازار است، در نتیجه تا جایی که بازار بتواند کمک کند از بازار (مردم) می‌گیرد و به عدالت می‌پردازد (کرمی، ۱۳۹۴: ف ۵) و از آن‌پس دیگر وظیفه‌ای ندارد. اما در نظام اسلامی حتی اگر از کمک‌های بازار مانند زکات کافی نباشد یا وجود نداشته باشد، باید امام و حاکم اسلامی از منابع تحت اختیار خود تأمین کند (ر.ک: منتظری، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ص ۳۳).

هرچند که بیمه بیکاری در ضمن بسته بیمه‌های دیگر مانند بیمه درمان و بازنشستگی ارائه می‌شود، اگر در ظاهر به صورت یک شرط ضمن عقد نیز مطرح گردد، از آنجاکه این شرط برخلاف تصریح شریعت بر وظیفه حاکمیت اسلامی در برابر رفع فقر است، مردود شمرده می‌شود.

نتیجه مطلب فوق اینکه اگر بیکاری منجر به فقر شود، مورد توجه فقه است. در غیر این صورت به عنوان یک عقد و قرارداد برای یک پدیده اجتماعی مورد بحث قرار نگرفته است و امروزه باید مورد بررسی‌های دقیق‌تری قرار گیرد.

۱.۳. مفهوم بیمه بیکاری در قانون و دانش حقوق

در این قسمت به اهم موارد قانونی بیمه بیکاری اشاره می‌شود و پیامدها و مفاهیم کلیدی آن بیان می‌گردد.

الف) ماده ۲ قانون بیمه بیکاری مصوب ۱۳۶۹/۶/۲۶ مجلس شورای اسلامی بیان می‌کند: «بیکار از نظر این قانون بیمه‌شده‌ای است که بدون میل و اراده بیکار شده و

آماده کار باشد». قید بدون میل و اراده بیکاران تحولات ساختاری و رکود تقاضا در بازار را شامل می‌شود.

ب) ماده ۵ «حق بیمه بیکاری به میزان (۳٪) مزد بیمه‌شده می‌باشد که کلاً توسط کارفرما تأمین و پرداخت خواهد شد». به عبارت دیگر بار اولیه پرداخت بیمه بر دوش کارفرماست و بعداً با افزایش قیمت محصول نهایی به حلقه‌های بعدی و در نهایت مصرف‌کننده منتقل می‌شود. چرایی و چگونگی این مطلب، یعنی ترجیح افزایش رفاه کارگر به واسطه تغییر نکردن حداقل دستمزد بر تغییر در رفاه مصرف‌کنندگان باید مورد بررسی جدی قرار گیرد. البته طبق قوانین تأمین اجتماعی، دولت کمک شایانی به کارفرمایان برای پرداخت حق بیمه به صورت کلی انجام می‌دهد.

ج) طبق ماده ۷ همین قانون پرداخت مقرری بیکاری در زمان محدودی انجام می‌گیرد و از آن پس تکلیف تأمین معاش نیروی بیکار معین نشده است. توجیهی که برای این کار می‌شود، این است که نظام بازار با نوسان‌های کوتاه‌مدت همراه است و غالباً باید طی همین مدت و با همین مقدار حمایت نوسان رفع شده باشد و مشکل بیکاری اقتصادی کاهش یافته باشد. اما باز در اینجا التقاط اتخاذ مفاهیم نظام سرمایه‌داری که غالباً برای کشورهای پیشرفته است، در حق یک کشور در حال توسعه و با نظامی غیر از نظام سرمایه‌داری اتفاق افتاده است. به عبارت دیگر جا داشت که در این ماده حتی در قالب یک پیش‌بینی ساده و اتفاقی تکلیف تأمین معاش نیروی بیکار پس از این دوره تعیین می‌شد؛ همان‌طور که در تبصره این ماده برای بیکاران بالای ۵۵ سال تا مدت بازنشستگی تعیین تکلیف شده است.

د) بنابر بند ب ماده ۷ این قانون، «میزان مقرری روزانه بیمه‌شده بیکار معادل (۵۵٪) متوسط مزد یا حقوق و یا کارمزد روزانه بیمه‌شده می‌باشد. به مقرری افراد متأهل یا متکفل تا حداکثر (۴) نفر از افراد تحت تکفل به ازای هر یک از آنها به میزان (۱۰٪) حداقل دستمزد افزوده خواهد شد». در هر حال مجموع دریافتی

مقرری بگير نبايد از حداقل دستمزد، کمتر و از (۸۰٪) متوسط مزد يا حقوق وی بیشتر باشد. پيامد اين قسمت از قانون برای اکثریت قشر کارگر که نیروی کار ساده را شامل می شود، این است که به هنگام بیکاری در حدود همان حداقل دستمزد را دریافت می کنند و تقریباً همه مزایای ایشان قطع می گردد.

پيامد قوانين فوق در اقتصادهای پیشرفته که غالباً با رکود يا تورم در چرخه های خود مواجه هستند، ولی مقدار آنها بسیار پایین است، می تواند مشکل تقاضا را حل کند. اما در اقتصادهای در حال توسعه مثل اقتصاد ایران و همچنین حالت هایی مانند رکود تورمی يا بحران های عمیق اقتصادی کارایی ندارد و اين میزان از حمايت، غالباً تأمین کننده نیازهای اولیه قشر کارگر نیست (ر.ک: گیلیس و دیگران، ۱۳۹۱: ف ۵). یکی از دلایل اين مطلب این است که در اقتصادهای در حال توسعه مانند ایران که دخالت های دستوری و مقررات دولتی جایگزینی بالاتری نسبت به نهادهای اجتماعی دارد، بیمه ها و ساير نهادها نمی توانند با عملکرد بازار هماهنگ شوند و در نتیجه همیشه در حالت حداقلی به ارائه خدمات می پردازند؛ درحالی که در اقتصادهای پیشرفته و باثبات، بیمه ها در قالب بازارهای مالی آزاد، معادل خدمات بالاتر مبلغی را دریافت نموده و به وظایف خود عمل می کنند.

به عبارت مختصر در قوانين فعلی جمهوری اسلامی نوعی الگوبرداری نهادی ناقص از قوانين کار و بیکاری اقتصادهای پیشرفته شده است.

۲. ارتباط میان این مفاهیم در هر سه دانش

تا قبل از سده اخير نظام های آموزش، اداره اجتماعی، فقه و تعیین کننده نهادهای اجتماعی با همدیگر در هماهنگی کامل قرار داشتند. مفاهیمی که در این نظام ها مورد استفاده قرار می گرفت، دارای یک معنا و منظور بوده و صرفاً در لایه های مختلف فلسفی و اجتماعی تغییرات خاصی در معانی آنها ایجاد می شد؛ اما با ورود نهاد آموزش به کشور از طریق مدارس و دانشگاه ها و فاصله گرفتن آن با نظام

آموزش سستی که با مفاهیم دانش فقه در ارتباط بود، در بسیاری از واژگان، دوگانگی معانی به وجود آمد. علوم انسانی جدید وارداتی و از جمله حقوق، با مفاهیم خود، کار می‌کرد. همین مسئله منجر شد تا کم‌کم میان منبع اصلی تقنین کشور، یعنی فقه، با علوم انسانی که داعیه‌دار ادراک واقعیت اجتماعی یعنی اذهان و روابط مردم هستند، فاصله ایجاد گردد (برای بررسی بیشتر ر.ک: ایمان، ۱۳۹۴: ف ۵). در کشورهای اسلامی و از جمله کشور ما، با تجدد در همه عرصه‌های اجتماعی - با اینکه دانش حقوق بنا داشت همچنان از فقه به‌عنوان اصلی‌ترین منبع استفاده نماید - اذهان حقوق‌دانان ما با مفاهیم جدیدی آشنا شده بود که بعضاً جز اشتراک لفظی سابقه‌ای در فقه نداشتند. هرچند برخی از بزرگان و علما و حقوق‌دانان به این نکته توجه داشتند، اما درواقع به این سادگی نمی‌شد برای حل این مشکل اقدامی کرد.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و اراده آن برای اداره کشور بر اساس قوانین اسلامی، اهمیت یافتن راه‌حلی برای این مشکل بیشتر به نظر رسید. راه‌حل غالبی که توسط شورای نگهبان در تأیید قوانین و مقررات جمهوری اسلامی مورد استفاده قرار می‌گرفت و می‌گیرد، عدم مغایرت مواد قانونی و حقوقی با فقه شیعی است. کافی است این قوانین با مبانی و کلی نظام فقه در تعارض و تضاد نبوده و بتوان آن را با قواعد و مقررات اولیه و ثانویه فقه تطبیق داد.

برای نمونه بیمه بیکاری مفهومی است که به اجرای سازنده آن شکسته شده و عدم مغایرت آن با قواعد کلی فقه احراز شده است. بیمه به‌عنوان یک قرارداد جدید تحت عنوان «اوفوا بالعقود» (مائدة: ۱) قرار می‌گیرد و مشروعیت آن پذیرفته می‌شود (ر.ک: الموسوی الخمینی، بی تا: ج ۲، ص ۶۰۹). از طرف دیگر مفهوم بیکاری به‌عنوان یک پدیده اجتماعی می‌تواند مورد بررسی فقهی قرار گیرد؛ در نتیجه هیچ مشکلی در بررسی مشروعیت و عدم مشروعیت بیمه بیکاری با این شیوه به چشم نمی‌آید.

اما اگر به مفهوم بیمه بیکاری در علم اقتصاد و حقوق بلکه دانش عامه مردم بازگردیم، آن را مرکب از دو مفهوم نمی‌یابیم، بلکه آن را مفهومی واحد، با هدفی

واحد و مشخص در اجتماع می‌بینیم که مثلاً به دنبال حفظ تقاضا از طریق برقراری شرایط نهادی و نه سیاست‌های مالی و پولی دولت است. با این توصیف، این مفهوم دارای سابقه مشخصی در علم فقه نیست و نمی‌توان به سادگی و با صرف عدم مغایرت با کلیات و قواعد فقهی آن را تأیید و حتی رد نمود.

شاید بهترین راه در وهله نخست این باشد که ببینیم مفاهیم جدید با کدام یک از مفاهیم قدیم ارتباط و تقارب بیشتری دارد و کدام نهاد مطرح در فقه بهتر می‌تواند وظایف نهادهای جدید را انجام دهد.^۱ فایده این کار این است که تا قبل از تأسیس نظام اجتماعی و حقوقی اسلامی مبتنی بر مکتب یا علم اقتصاد و سایر علوم انسانی اسلامی می‌توان به صورت حداکثری به مطابق با شریعت اطمینان داشت.

۳. پیشنهاد: استفاده از نظام‌های غیربیمه‌ای

طبق فقه شیعی و بدون در نظر گرفتن هر نظام اقتصادی و اجتماعی می‌توان نتیجه گرفت که اقتصاد ممالک اسلامی، یک اقتصاد آزاد با حاکمیت بازار (مردم) نیست. سهم دولت از منابع و دخالت‌های اقتصادی و اجتماعی او آن قدر زیاد است که بازار آزاد و اهداف و وظایف آن در جامعه اسلامی نشدنی است (مبانی اقتصاد اسلامی، ۱۳۹۳: ۳۷). همین نکته مُشعر به این مطلب است که هدف از اقتصاد اسلامی در ابتدا نمی‌تواند عیناً همان هدف اقتصاد آزاد، یعنی افزایش تولید و رفاه ناشی از مصرف انبوه باشد؛ هرچند در مراحل و رتبه‌های بعدی بتوان به چنین هدفی دست یافت. در نتیجه ذاتیات یا عوارض بازار آزاد، الزاماً در مورد اقتصاد اسلامی برقرار نیست تا بتوان از صرف عدم منافات آنها با کلیات فقه به مشروع بودن آنها (چه رسد به اسلامی بودن) پی ببریم. اگر مطابق با کلام شهید بزرگوار آیت‌الله سید محمدباقر صدر (ره)، محور مباحث اقتصاد اسلامی (مکتب یا علم) را بحث عدالت اقتصادی (رفع فقر و

۱. این بیانی متفاوت از بیان شهید صدر است. ایشان قائل به کشف نهادها و مسیرهای کلی اقتصاد اسلامی و ساختن نهادهای جدید متناسب با نیاز روز هستند. درحالی‌که در اینجا به عنوان اولین و ساده‌ترین قدم پیشنهاد می‌شود که به تطبیق نهادهای موجود اجتماع با نزدیک‌ترین موارد مشابه فقهی آنها اقدام شود.

توانمندسازی افراد اجتماع اسلامی برای زندگی مناسب) بدانیم مسائلی همچون بیمه و بسیاری از حمایت‌های خویش‌فرمایی موضوعیتی نخواهند یافت و برقراری این نهادها در چنین شرایطی حتی به‌عنوان یک قرارداد اجتماعی هم از بحث خارج می‌شود. در این میان نزدیک‌ترین نهاد به شرایط موجود که با اقتضائات بازار هم مناسبتی دارد، نظام حمایت مبتنی بر مالیات است. به این معنا که دولت اسلامی از توانمندان بازار وجوه مالیات‌های حمایتی را دریافت نماید و در موارد خود از جمله تأمین زندگی بیکاران هزینه نماید (کفالت اجتماعی) و البته کمبودهای احتمالی آن را از منابع خود تأمین کند (تأمین اجتماعی). نگارنده از مضرات نظام مالیاتی برای تولید و از جمله تشویق کارفرمایان و کارگران به بیکاری یا تورم ناشی از دخالت دولت آگاهی دارد؛ ولی این مضرات برای نظام اقتصاد بازار با اهداف و الزامات خود است، نه الزاماً برای نظام اقتصاد اسلامی (ر.ک: توکلی و بحرینی، ۱۳۹۴: ش ۲۵). به عبارت روشن، التقاط و اختلاط نظریه‌های سرمایه‌داری با عملکرد دولت اسلامی یکی از عوامل اصلی ایجاد مشکلات اقتصادی کشور ماست.

نتیجه

آنچه در قانون بیمه بیکاری و بسیاری از قوانین اقتصادی کشور به چشم می‌آید، آن است که این قوانین به‌شدت از مفاهیم مطرح در نظریه اقتصادی متعارف، یعنی لیبرال سرمایه‌داری متأثر می‌باشند. بااینکه یکی از منابع مهم قوانین و حقوق ایران فقه شیعی است و قبلاً گفته شد که سابقه فقه از مفاهیم جدید خالی است، به‌راحتی و گاه با اشتراک لفظی مفاهیم نو بر جزئیات یا کلیات فقه تطبیق داده شده و قوانین و مقررات حقوقی استنباط گردیده است. قبل از استقرار نظام اقتصادی اسلامی و در مرحله نخست باید نزدیک‌ترین مفاهیم موجود در فقه را بر شرایط روز تطبیق داد، نه اینکه به‌صرف عدم مخالفت با کلیات فقه، به تقنین و تأیید نهادها روی آورد. در مورد بیمه بیکاری، نزدیک‌ترین جایگزین، نظام‌های حمایتی مبتنی بر مالیات هستند.

منابع

الف) فارسی و عربی

قرآن کریم.

۱. صدر، سید محمدباقر، (۱۴۱۷ق)، اقتصادنا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان.
۲. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، ۶ج، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۳. ایمان، محمدتقی، (۱۳۹۴)، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. بار، رمون، (۱۳۶۷)، اقتصاد سیاسی، ترجمه منوچهر فرهنگ، ۲ج، تهران: صداوسیما جمهوری اسلامی ایران (سروش).
۵. باقی‌زاده، محمدجواد و عبدالله امیدی‌فر، (پاییز ۱۳۹۳)، «ضرورت حفظ نظام و منع اختلال نظام در فقه امامیه»، فصل‌نامه شیعه‌شناسی، دوره ۱۲، شماره ۴۷.
۶. توکلی، محمدجواد و حسین بحرینی، (بهار ۱۳۹۴)، «تمایز مالیات‌های حمایتی و خدماتی در نظام مالیاتی اسلام»، پژوهشنامه مالیات، سال ۲۳، شماره ۲۵.
۷. کرمی، محمدحسین، (۱۳۹۴)، «توابع رفاه اجتماعی تبیین دیدگاه‌ها و بررسی مبانی آنها با نگرش اسلامی»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. کینز، جان مینارد، (۱۳۴۸)، نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
۹. گیلیس، مالکوم و مایکل داندل‌آر اسنودگراس و پرکینز دوايت اچ رومر، (۱۳۹۱)، اقتصاد توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران: نی.
۱۰. ماندل، ارنست، علم اقتصاد، (۱۳۵۹)، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۱۱. منتظری، حسینعلی، (۱۴۰۹ق)، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم: تفکر.

۱۲. موسوی خمینی، سید روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیلة، ۲ ج، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.

۱۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، (۱۳۹۳)، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

(ب) لاتین

۱۴. Smith, Adam, (۲۰۰۵), The Wealth of Nations.

۱۵. The New Palgrave Dictionary of Economics, (۲۰۱۸), ۳rd edn, London, United Kingdom: Macmillan Publishers.